

مفهوم هویت اجتماعی در آثار ناتالیا گینزبورگ و فریبا وفی

عفت السادات منیری*

تاریخ دریافت: ۹۳/۲/۱۰

مریم حسینی**

تاریخ پذیرش: ۹۳/۸/۱۷

چکیده

ناتالیا گینزبورگ *Natalia Ginsburg* (۱۹۱۶-۱۹۹۱) از برجسته‌ترین نویسندگان ایتالیایی قرن بیستم است. محور داستان‌های گینزبورگ زنان و مسائل آنان است. شخصیت‌های زن آثار گینزبورگ با شخصیت‌های زن در رمان‌های داستان‌نویسان ایرانی قابل مقایسه‌اند. هدف از نگارش این مقاله مقایسه تطبیقی مفهوم هویت در آثار گینزبورگ با یکی از نویسندگان وطنی فریبا وفی است. در این پژوهش برای بررسی زیرساخت‌های رمان (روایت از زندگی افراد)، هویت اجتماعی‌ای را که قهرمان داستان در طی کنش ارتباطی با شخصیت‌های دیگر داستان، در طی زندگی روزمره نمایان می‌کند بررسی خواهیم کرد.

کلیدواژگان: ادبیات تطبیقی، هویت اجتماعی، ناتالیا گینزبورگ، فریبا وفی.

مقدمه

رمان در متن و بستر جامعه‌اش (به لحاظ کلی و عمومی) زاده می‌شود و امکان بسیاری را برای بازنمایی (Representation) وضعیت اجتماعی و تاریخی سرزمین‌ها فراهم می‌آورد. به واسطه خوانش تحلیلی یک رمان می‌توان به علایق، نیازها، توانش‌ها، جهت‌گیری‌ها و حتی چرایی‌هایی دست یافت که خود را در لایه‌های زیرین جامعه نمود داده است. به این معنا رمان‌نویس در قالب روایتی داستانی، برشی از جامعه را عرضه می‌کند، روایتی که خود نویسنده به عنوان راوی به گونه‌ای ناخودآگاه در تغییر و شکل‌دهی آن تأثیری عمیق دارد.

در دوران معاصر و در دهه‌های اخیر است که حضور جدی زنان در عرصه آفرینشگری ادبی و طرح دغدغه‌های زنانه نمایان می‌شود. نویسندگان زن، داستان‌های خود را حول دشواری‌های زیست زنان نوشته‌اند، بدون آنکه همه آنان در فکر آفرینش ادبیات فمینیستی باشند. این حرکت منجر به پدیدآمدن نوعی «نوشتار زنانه» می‌شود که حاصل جنسیت برساخته شده‌ای است که در ساختارهای اجتماعی تولید شده است و نیز ایدئولوژی جنسیتی‌ای را شامل می‌شود که ردپای‌اش را می‌توان در متن نشان داد؛ ایدئولوژی و هویتی که روابط، نقش‌ها، تفاوت‌ها و دیگر جوانب زنانه را شامل می‌شود و بر اساس تمامی ساختارها و نهادهای موجود دست به بازنمایی هویت زنانه می‌زند.

در این مقاله طی بررسی رمان‌های دو نویسنده زن، می‌توان به بررسی ابعاد متفاوتی از دنیای زنانه پرداخت، نقش‌ها، هویت‌ها، زیست روزمره و فرهنگ زنانه‌ای که در قالب شخصیت‌پردازی و کنش قهرمان رمان تصویری از هویت اجتماعی زنانه را بازنمایی می‌کند. همسانی‌های میان مسائل زنان در جهان و اشتراکات فرهنگی میان ایران و ایتالیا در سالیان مشابه از دلایل آن است. در واقع چون، فرهنگ، جامعه و شخصیت به عنوان زیرساختارهای زیست‌جهان، دنیای زندگی افراد را می‌سازند با تکیه بر این مفاهیم می‌توان به تحلیل هویت اجتماعی شخصیت‌ها پرداخت. در واقع، با بررسی هویت، نقش‌ها و کنش قهرمانان زن، می‌توان به تصویری از «زیست زنانه» رسید. در رشته جامعه‌شناسی تحقیقات بسیاری در زمینه هویت اجتماعی به صورت کتاب و مقاله انجام شده است، از جمله *ساروخانی و رفعت‌جاه* (۱۳۸۳) عوامل جامعه‌شناختی مؤثر در باز

تعریف هویت اجتماعی زنان را بررسی کرده‌اند. مقدس و خواجه‌نوری (۱۳۸۴) به بررسی موردی جهانی‌شدن و تغییر هویت اجتماعی زنان در شهر شیراز پرداخته‌اند. زلفعلی فام و غفاری (۱۳۸۸) به تحلیل جامعه‌شناختی هویت اجتماعی دختران دانشجوی گیلان پرداخته‌اند. نیازی و شادفر (۱۳۹۰) رابطه بین هویت اجتماعی و احساس امنیت زنان مناطق شمال (۱ و ۲) و جنوب (۱۹ و ۲۰) شهر تهران در سال ۱۳۸۹ را بررسی کرده‌اند. اما هویت اجتماعی در رمان به صورت تطبیقی و بینا رشته‌ای انجام نشده است. به منظور بررسی زیست جهان زنانه، در این مقاله، به بررسی رمان‌های نویسندگان مورد نظر پرداخته می‌شود. در رمان، نویسنده امکان بیش‌تری در پردازش شخصیت‌ها و حوادث دارد تا مفاهیم ذهنی خود را، به واسطه شخصیت‌پردازی، در روایت داستانی، بازنمایی و تجربیات و دغدغه‌های خود را بیان می‌کند. «دغدغه‌های فکری نویسنده، سرمایه اصلی او برای نوشتن است و اساساً اگر اندیشه و دغدغه فکری در ذهن نباشد، هیچ اثر هنری یا داستانی آفریده نمی‌شود» (خسروی شکیب، ۱۳۸۹: ۸۳).

زیست جهان

زیست جهان، دنیای تجربه‌های هر روز زندگی ماست، که ارزش‌ها و الگوهای تفسیری را در قالب «نظام ارجاع معرفتی» طی کنش ارتباطی، به توافق و تفاهم می‌گذارد. زیست جهان، جهان مشترکی است که صرفاً متعلق به من نیست بلکه «دیگری» هم در آن سهیم است، یعنی تجربه هر دو (من و دیگری) در شکل‌دهی به مفاهیم فرهنگی و رسیدن به توافق جمعی مؤثر می‌باشد. این مفاهیم فرهنگی سپس، به واسطه جامعه‌پذیری، در هویت افراد درونی می‌شود. به زعم هوسرل تکثر زیست‌جهان‌ها در دنیای مدرن، به واسطه تفاوت‌های زبانی، نژادی، جنسی و... است که منجر به شکل‌گیری نظام‌های معنایی متکثری می‌شود (عبداللهمیان و دیگران، ۱۳۸۵: ۶۱). زیست‌جهان، الگوهای تفسیری است که از طریق عناصر فرهنگی انتقال یافته و با منبع زبانی سازمان گرفته است؛ زبان و فرهنگ از اجزا و عناصر مقوم و سازنده آن به شمار می‌روند. زیست‌جهان عرصه‌ای استعلایی - هرچند غیرمتافیزیکی - است که در آن، گوینده و شنونده همدیگر را ملاقات می‌کنند و می‌توانند به گونه‌ای دوسویه استدلال‌هایی بر اعتبار

پاره‌گفته‌ها با جهان (عینی، اجتماعی و ذهنی) اقامه کنند و نیز به انتقاد و نفی یا تصدیق ادعاهای همدیگر بپردازند؛ اختلافات خود را حل کنند و به توافق برسند (نوذری، ۱۳۸۱: ۳۸۳-۳۸۴). زیرساخت‌های زیست‌جهان شامل شخصیت، جامعه و فرهنگ می‌باشد. در این پژوهش به بررسی هویت که یکی از شاخص‌های فرهنگ در زیست‌جهان است می‌پردازد.

هویت

«ادبیات هر قومی فرهنگ آن قوم و بیانگر طرز نگرش آنان به هستی است و در حقیقت هویت هر جامعه در ادبیات آن متجلی می‌شود» (برزگر خالقی و دیگران، ۱۳۹۰: ۳۲). هویت یکی از مقوله‌های زیست‌جهان است. هویت امری سیال و برساخته است و هیچ‌گاه نمی‌توان تعریف ثابتی از هویت‌ها ارائه کرد؛ اما یکی از تعاریف پذیرفته‌شده به این گونه است: «هویت» به معنای خود و شناختی است که هر فرد از خود دارد. هویتی که به دنبال تفاوت‌ها تشکیل می‌شود را «هویت فردی» و هویتی که از شباهت میان افراد شکل می‌گیرد «هویت جمعی یا اجتماعی» نامیده می‌شود. «هویت فردی» پیش‌نیاز زندگی اجتماعی است که ارتباط‌های اجتماعی را امکان‌پذیر می‌سازد. این هویت به ذهنیت افراد شکل می‌دهد و آن‌ها پیش از آنکه به دیگران بگویند چه هستند، باید پاسخ این پرسش را به خود بدهند تا بتوانند آن‌گونه که انتظار می‌رود، رفتار کنند (عزیززاده، ۱۳۸۷: ۳۶-۳۷).

افرادی همچو جنکینز معتقدند که این دو هویت (فردی-اجتماعی) مکمل یکدیگر هستند و هیچ‌کدام جدای از دیگری معنا ندارند. او می‌گوید: «آنچه مردم درباره ما می‌اندیشند از آنچه ما درباره خودمان می‌اندیشیم اهمیت کم‌تری ندارد. اینکه شخص بر هویت خود تأکید کند، کافی نیست. اشخاصی که با آن‌ها سر و کار داریم نیز باید هویت را معتبر بدانند (یا ندانند). هویت اجتماعی هرگز امری یک‌جانبه نیست» (جنکینز، ۱۳۸۱: ۳۷).

زیست جهان زنانه

در عصر جدید، زنان به واسطه داشتن نقش‌های مختلف اجتماعی درگیر زیست جهان‌های متکثری می‌شوند؛ هم‌چون: زیست جهان خویشاوندی، زیست جهان محیط کار و... که تجارب، واقعیت‌ها و ارزش‌های آن‌ها را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد، مثلاً در خانه به واسطه نقش‌های مادرانه، همسری،... و یا در محیط اجتماع به عنوان شهروند و کارمند،... هویت اجتماعی آن‌ها به واسطه مفاهیم متأثر از این زیست جهان‌های متکثر، شکل می‌گیرد. آنان بر اساس ذخایر فرهنگی که توسط نهادهای جامعه‌پذیر (اولیه - ثانویه) در وجودشان درونی شده و شخصیت‌شان را شکل داده است، رفتار می‌کنند و توسط اجتماع تقویت و بازتولید می‌شود. تجربه‌های فردی و جمعی، احساسات و پندارهای زنانه، روابط میان فردی، سبک زندگی، همگی توسط زیرساختارهای زیست جهان (فرهنگ و جامعه)، در بستر زندگی روزمره، در قالب «شخصیت زنانه» عینیت پیدا می‌کند.

هر زن در جهان زندگی خود با تجارب زیسته گوناگونی مواجه می‌شود. درک و فهم تجارب زنانه تنها هنگامی عملی است که ما سعی کنیم جهان را از دریچه دید آن تجاربی که به واسطه بودن و زندگی در جهان داشته‌اند بنگریم. فهم تجارب زنانه، تنها به وسیله روایت‌هایی ممکن است که آن‌ها خود از تجارب روزمره‌شان دارند. زنان مسائل را آن‌گونه که مردان می‌بینند، نمی‌بینند آن‌ها نسبت به مردان ایده‌ها، افکار و احساسات متفاوتی از دنیای اطراف خود دارند.

ناتالیا گینزبورگ

گینزبورگ با نام اصلی له‌وی در سال ۱۹۱۶ در شهر پالرمو ایتالیا متولد شد. او از کودکی به نوشتن داستان و سرودن شعر پرداخت، اما بعدها به داستان‌نویسی روی آورد. پس از تحصیلات دبیرستان، وارد دانشکده ادبیات شد اما پس از مدتی، آن را رها کرد. در سال ۱۹۳۸ با *لئونیه گینزبورگ* روزنامه‌نگار سیاسی، مقاله‌نویس، مترجم و از بنیانگذاران انتشارات «اینآودی» ازدواج کرد و نام خانوادگی گینزبورگ را از او به یادگار گرفت. گینزبورگ با شروع جنگ جهانی دوم، به همراه همسرش، به «آبروتزو» تبعید شد

که در داستان کوتاه «زمستان در آبروتزو» به خاطرات آن دوره اشاره کرده است. او در محیطی به شدت ضد فاشیست و متعهد از نظر سیاسی رشد کرد که این موضوع تأثیر بسیاری بر رمان‌های او داشته است.

ویژگی‌های داستان‌های گینزبورگ

گینزبورگ در خانواده‌ای با گرایش‌های مذهبی متولد شد. او در رمان «الفبای خانواده» ذکر می‌کند: «در مورد سیاست، در خانه ما، بحث‌های وحشیانه‌ای درمی‌گرفت که به دعوا منجر می‌شد، دستمال سفره‌ها به هوا پرتاب می‌گشت و درها چنان به هم کوبیده می‌شد که خانه را می‌لرزاند» (گینزبورگ، ۱۳۶۴: ۴۱).

وی در تمام داستان‌هایش، اشاره‌ای به جنگ و حوادث آن داشته است. «گینزبورگ بیش‌تر این موارد را در آثار خود منعکس کرده است. تمامی شخصیت‌های اصلی رمان‌های گینزبورگ، زنان می‌باشند. زنانی که خود در بین اجتماع هستند مشکلات و دغدغه‌های جامعه را می‌بینند و آن را درک می‌کنند. در آثار گینزبورگ، موضوعات، روابط و شخصیت‌ها غالباً به یکدیگر شبیه‌اند و همه آن‌ها (به غیر از داستان «دیروزهای ما») از زبان زنی جوان که راوی وقایع پیرامون خود است روایت می‌شود» (همان: ۸۹).

همان‌طور که قبلاً ذکر شد او خاطره‌نویس نیز می‌باشد. رمان «الفبای خانواده» شرح زندگی خانوادگی و خاطرات دوران جنگ نویسنده است. نویسنده در مقدمه کتاب ذکر کرده است: «مکان‌ها، رویدادها و اشخاص این کتاب واقعی هستند. هیچ‌کدام ساخته ذهن من نیست: هر بار که بر اساس شیوه معمول رمان‌نویسی خودم چیزی ساختم، فوراً احساس کرده‌ام که باید آن را حذف کنم. حتی اسامی هم واقعی هستند. به هنگام نوشتن این کتاب، برای من به‌راستی هرگونه ابداعی تحمل‌ناپذیر بوده است، آنقدر که نتوانسته‌ام نام‌های واقعی را تغییر بدهم؛ به نظرم از افراد واقعی جدایی‌ناپذیر آمده‌اند. شاید کسی از این که خودش را به نام و نام فامیل در این کتاب ببیند خوش‌اش نیاید. اما من هیچ جوابی ندارم به او بدهم» (همان: ۱۳).

رشد و پرورش در محیطی سیاسی تأثیر بسیاری بر هویت گینزبورگ دارد. هویت اجتماعی *ناتالیا* به شدت متأثر از نقش سیاسی اوست، گویا کیستی او را، فعالیت‌های

سیاسی او تعریف می‌کند. هویت راوی متأثر از فضای خانواده پدری و هم‌چنین ازدواج با مبارز سیاسی است. او در خانواده‌ای پرورش یافته است که همیشه بحث‌های سیاسی میان آن‌ها رایج بوده است و او با چنین مفاهیمی آشنا بوده است. *ناتالیا* با ازدواج با *لئون* که هم‌زمان با جنگ جهانی دوم است، گویی چهره و هویتی جدید پیدا می‌کند و عملاً وارد صحنه اجتماع می‌شود. او یکی از مبارزان سیاسی می‌شود، که مدتی نیز در تبعید به سر می‌برد در رمان *الفبای خانواده*، به وضوح می‌توان تأثیر عضویت در گروه‌های سیاسی و نقش آن‌ها را در شکل‌دهی به هویت اجتماعی افراد، مشاهده کرد. هم‌چنین در این رمان، راوی در زیست‌جهانی که از خود روایت می‌کند، در قالب چهار نقش ظاهر می‌شود: ۱- مادری ۲- همسری ۳- مبارز سیاسی ۴- نویسنده‌گی.

گینزبورگ در آثارش به توصیف وقایع روزمره پرداخته است. «شادی تولد و اندوه مرگ، فضای خانه یا وقایعی آشنا که به طور مجرد ارزشی ندارند، اما ترکیب‌شان با هم تاریخ و سرنوشت این دنیایی را می‌سازد که یک یک ما در تار و پود آن گرفتاریم» (مهاجر و شیردل، ۱۳۶۸:۲۱۳).

رمان‌های گینزبورگ عبارت‌اند از: «الفبای خانواده»، «دیروزهای ما» و «نجوهای شبانه».

در ایتالیا بعد از جنگ جهانی دوم زنان وارد فعالیت‌های مختلف سیاسی و اجتماعی شدند و نقش‌های جدیدی را به عهده گرفتند. حضور آنان در اجتماع در ساختن هویت اجتماعی آنان بسیار تأثیرگذار بود. در تحلیل متون نویسندگان زن ایرانی بعد انقلاب نیز می‌توان به بررسی زوایای متعددی از فعالیت‌های اجتماعی آنان پرداخت. رمان‌های منتشرشده توسط زنان به نوعی به تولید هویت‌ها و بازتولید آن در جامعه می‌پردازد. رمان را می‌توان آینه‌ای از شرایط اجتماعی دانست که نویسنده، زوایایی از سطوح مختلف جامعه را در قالب شخصیت‌ها و فضاهایی که در رمان مطرح می‌کند نشان می‌دهد.

اولین مشخصه داستان‌سرایی پس از جنگ، تمایل به ارائه آثار رئالیستی و تعهد در قبال اجتماعی آشفته بود. دلیل چنین ضرورت رئالیستی، از نیاز به بررسی زندگی و جامعه و مسایل مربوط به آن به گونه‌ای مشخص و به دور از پنهان‌کاری و تعارف نشأت

می‌گرفت. چراکه اینک دردهای پنهان و نابسامانی‌های آشکار دوره جنگ و پس از آن، چون بیکاری، فقر، آوارگی، افسردگی و دلهره‌های گاه و بی‌گاه، گریبان جامعه ایتالیا را در چنگال خود گرفته بود. هنرمند و نویسنده تحت چنین شرایطی با شیوه‌های گوناگون به شرح و بازگویی شرایط و گاه به تجزیه و تحلیل آن پرداخت، تا در مقام توضیح، واقعیات پنهان یا آشکار جامعه را بازتاباند (همان: ۲۲۴). این آثار بیش از همه به مسائل تاریخ متأخر دو دهه دیکتاتوری موسولینی و خصوصاً مسائل و مشکلات پس از جنگ می‌پرداخت و دنیای کارگران و دهقانان و مقاومت روشنفکران و احزاب مخفی در طول فاشیسم، مبارزه در کوهستان‌ها و شهرها علیه نیروهای آلمانی و فاشیست، تجربیات جنگ، کمپ‌های اسرا و حبس و شکنجه و بیکاری و بیماری را مورد بررسی قرار می‌داد (همان: ۲۲۵).

فریبا وفی

فریبا وفی از نویسندگان مطرح ایران است که آثارش بارها جوایز مختلفی چون «جایزه گلشیری» و «جایزه مهرگان» را به خود اختصاص داده است. هویت مهم‌ترین دغدغه وفی در رمان‌هایش است. رمان کوتاه «پرنده من» قوی‌ترین رمان معاصر در طرح مسأله هویت زنان است. به همین جهت در این مقاله رمان‌های او با رمان‌های گینزبورگ مقایسه می‌شوند. مهم‌ترین رمان‌های او که در اثر حاضر مورد مقایسه تطبیقی قرار می‌گیرند، عبارت‌اند از «پرنده من»، «ترلان» و «رؤیای تبت».

ناتالیا گینزبورگ و *فریبا وفی* هر دو نویسندگان پس از جنگ هستند. گینزبورگ در تمام آثارش به جنگ و فعالیت‌های سیاسی افراد اشاره کرده است. *فریبا وفی* نیز در رمان‌های «رؤیای تبت» و «ترلان»، زنانی با شخصیت‌هایی سیاسی معرفی کرده است. ترلان به عنوان شخصیتی با گرایش‌های سیاسی و شیوا نیز از فعالان سیاسی با عقاید چپ‌گرایانه معرفی شده است، اما هیچ اشاره‌ای به حوادث دوران جنگ در هیچ کدام از آثار او مشاهده نمی‌شود.

نقد و بررسی هویت اجتماعی در رمان‌های گینزبورگ و وفی

مقوله‌ها

۱: هویت اجتماعی

«هویت اجتماعی» هویتی است که به واسطه تعلق هر فرد به گروهی در اجتماع به دست می‌آید. هر فرد معمولاً با ضمیر «ما» خود را به گروهی متعلق می‌داند و در پی آن مجبور به پیروی از ارزش‌های خاص گروه می‌شود. این تعلق «من» به «ما» به معنای هویت بخشیدن به «من» است، زیرا افراد بر اساس شباهت‌ها و علایقی که میان خود با دیگران احساس می‌کنند، به عضویت گروه‌ها در می‌آیند. افراد در طول زندگی خود به عضویت گروه‌های متفاوتی روی می‌آورند و در پی آن دارای هویت‌های خانوادگی، مذهبی، جنسیتی و... می‌شوند، که هر کدام بخشی از هویت جمعی فرد را در فرایند اجتماعی شدن شکل می‌دهند. «خود» یک هویت اجتماعی اولیه و بنیادی و الگویی برای فهم همه هویت‌های بعدی است.

معمولاً افراد، به ویژه زنان، نقش‌های اجتماعی متعددی بر عهده دارند که تابع عضویت آن‌ها در نهادها و گروه‌های گوناگون است و هر کدام وجهی از هویت آن‌ها را می‌سازند. برخی از این نقش‌ها و هویت‌ها، اعتبار و اهمیت بیشتری برای آن‌ها دارد که نتیجتاً "هویت اجتماعی" مسلط همان است که غالب اوقات فرد، خود را با آن تعریف می‌کند (جنکینز، ۱۳۸۱: ۲۶۰).

با مقایسه تطبیقی رمان‌های دو نویسنده می‌توان هویت اجتماعی زنان را به سه دسته تقسیم کرد.

- ۱- هویت اجتماعی که به شدت متأثر از فعالیت‌های سیاسی شخصیت‌ها می‌باشد.
 - ۲- هویت اجتماعی که متأثر از دو نقش همسری و مادری است.
 - ۳- هویت اجتماعی که متأثر از فعالیت‌های اجتماعی زنان است.
- در ارتباط با مورد اول می‌توان رمان‌های ترلان و الفبای خانواده را نام برد. در رمان ترلان، رعنا و ترلان دخترانی با گرایش‌های سیاسی هستند. آن‌ها در جست‌وجوی هویت خود هستند. برای یافتن هویت اجتماعی به دنبال فعالیت‌های سیاسی می‌روند، ولی فعالیت‌های سیاسی آنان مانع یافتن کار برای آنان می‌شود. در رمان «الفبای خانواده»

هویت اجتماعی ناتالیا به شدت متأثر از نقش سیاسی اوست، گویا کیستی او را، فعالیت‌های سیاسی او تعریف می‌کند. او در خانواده‌ای پرورش یافته است که همیشه بحث‌های سیاسی میان آن‌ها رایج بوده است و او با چنین مفاهیمی آشنا بوده است. *ناتالیا* با ازدواج *بالتونه* عملاً وارد صحنه اجتماع می‌شود. او یکی از مبارزان سیاسی می‌شود، که مدتی نیز در تبعید به سر می‌برد.

در مورد دوم می‌توان رمان‌های «پرنده من» و «دیروزهای ما» را نام برد. در رمان «پرنده من» قهرمان رمان زنی خانه‌دار است، که هویت اجتماعی‌اش به شدت متأثر از دو نقش همسری و مادری است، کیستی او، با خانه و فضای خانه تعریف می‌شود. هویت راوی متأثر از فضای خانواده‌ای که در آن بزرگ شده و مفاهیم فرهنگی که به واسطه خانواده، در او درونی شده است. در این دو رمان زنان، زنان سنتی هستند. در رمان «پرنده من» مادر راوی علی‌رغم رفتارها، بی‌توجهی‌های همسرش و حتی خیانت او باز بدون شکایت و اعتراض به زندگی خود ادامه می‌دهد. قهرمان در کودکی از زندگی مادرش یاد گرفته بود، در برابر رفتارهای همسرش، نارضایتی‌هایش به خاطر خانواده، سکوت کند و همه مسائل و اتفاقات را در درون خود نگاه دارد، در حالیکه این صفت، در زندگی زناشویی‌اش، مطلوب نبود. در واقع بین آنچه در گذشته یاد گرفته بود و آنچه در زندگی امروز از او انتظار می‌رفت تعارض وجود داشت: «من می‌ترسیدم از تاریکی، از زیرزمین، از سایه‌ها. از عموقدیر، حتی از مامان و خاله محبوب هم. برای همین صدایم در نمی‌آمد. صد جور بازی در می‌آوردم که دیده نشوم. یواش یواش از چشم خودم هم پنهان شدم و یک روز مجبور شدم از خودم بیرسم کی هستم. با این گمگشتگی بزرگ شدم. گمگشتگی عمیقی که پیداشدنی در کار نبود. امیدش هم نبود» (وفی، ۱۳۹۱ الف: ۴۶).

در رمان «دیروزهای ما» چیستی «آنا» را نقش مادری و همسری او مشخص می‌کند. علت این که آنا زن سنتی خوانده شده، این است که او در سن شانزده سالگی با چنرورنای چهل و هشت ساله بدون عشق ازدواج می‌کند هرچند پس از ازدواج درمی‌یابد که عاشق چنرورنا و فرزندش است و بسیار آن‌ها را دوست دارد. البته در این رمان مهم‌ترین مسأله در تعیین هویت اجتماعی افراد، فعالیت‌های سیاسی آنان است. مثلاً

ننه ماریا و کونچتینا چون بی توجه به سیاست می باشند حشره خوانده شده اند. «چنزورنا می گفت خیلی چیزها را زنان باید به طور طبیعی بدانند، ولی آنا چون همیشه مثل حشرات زندگی کرده است چیزی نمی داند، او همیشه مثل حشره ای میان سایر حشرات زندگی کرده است. آنا از او می پرسید منظورش از سایر حشرات چه کسانی هستند؟ چنزورنا در جواب می گفت کونچتینا و ننه ماریا؛ فقط جوستینو حشره نیست و مثل آدم زندگی می کند. حتی ایپولیتو نیز به سبک خودش مثل آدم زندگی کرد و مثل حشرات مرد» (۱۳۸۸: ۲۳۰).

اما در پایان داستان متوجه می شویم که آنا از پوست حشره در آمده است و هویت فردی او تبدیل به هویت اجتماعی شده است. «آنا، امانوئل و جوستینو هر سه مانند یاران یکرنگ قدیمی به یاد آوردند که اکنون پس از آن همه هیاهو و جنگ طولانی دردناک، فقط آن سه نفر باقی مانده بودند تا خاطره رفتگان را حفظ کنند» (همان: ۳۴۲).

در ارتباط با دسته بندی سوم می توان رمان های «نجوهای شبانه» و «رؤیای تبت» را نام برد. در رمان «رؤیای تبت» زنان مانند بقیه داستان های وفی، رنج کشیده هستند ولی در اینجا کمی مستقل تر و دارای هویت هستند. در داستان «نجوهای شبانه» اکسینا، همسر ماریو دختری روسی و نقاش و مجسمه ساز است. او هنرمندی است که با دیگر شخصیت های داستان متفاوت است، هر چند در این داستان رافائلا و کاته نیز مانند او دارای نقش های مادری و همسری می باشند، ولی آنان در زندگی زناشویی خود موفق نیستند. رافائلا برای جبران این نقص تمام وقت اش را با فرزندش می گذراند و کاته برای جبران عشق همسرش، با دوستان اش به مهمانی های شبانه می رود. اکسینا بر خلاف کاته که زن زیبایی است دارای ظاهری زشت است، ولی بسیار در زندگی زناشویی خود موفق است. او به این دلیل که هنرمند است به راحتی می تواند احساسات خود را بروز دهد و عشق درون اش را انتقال دهد. او بعد از مرگ همسرش با دکتر ماریو ازدواج می کند و به او نیز عشق می ورزد. در مقابل کاته زنی است که برای تغییر زندگی اش هیچ کاری نمی کند و در پایان نیز دچار افسردگی می شود. در هر دو داستان روند تکامل هویت زنان دیده می شود. مادر شیوا و شعله زنی خانه دار و سنتی است. فروغ زن سنتی ولی

عاشق پیشه. شیوا زنی سنتی و در جست‌وجوی هویت و در نهایت شعله زنی کاملاً امروزی و دارای هویت است.

در نجواهای شبانه نیز مادر الزا زنی سنتی، کاته زنی در جست‌وجوی هویت و الزا و اکسینا، زنانی دارای هویت هستند. هرچند در این داستان راوی در حاشیه قرار دارد و الزا (راوی) دختری است که دارای عشق یک‌طرفه است ولی او در داستان بسیار شبیه کاته است. با این تفاوت که کاته با آنکه می‌داند همسرش هیچ عشقی به او ندارد با او ازدواج می‌کند، ولی الزا آینده‌نگرتر است و این موضوع را فاجعه می‌داند، به همین دلیل عشق‌اش را رها می‌کند.

در این رمان‌ها، افرادی مشاهده می‌شوند که در تعارض با خود و در جست‌وجوی هویت هستند. شیوا زن محکم و تحصیل کرده و به قولی روشنفکر است که علی‌رغم درک نشدن از سوی همسرش جاوید، سعی دارد هم‌چنان محکم و استوار باقی بماند. در رمان «نجواهای شبانه» کاته زن زیبایی است که آشنایی با مرد ویولن‌نواز باعث بیدارشدن عشق در او می‌شود. او بارها از خود سؤال می‌کند چرا همسرش با دیگر مردان تفاوت دارد؟

۲: نقش‌های اجتماعی

فرد در طول زندگی خود، نقش‌های گوناگون را در مراحل پی‌درپی یا هم‌زمان ایفا می‌کند و ترکیب مجموعه نقش‌هایی که از تولد تا مرگ ایفا کرده است شخصیت او را شکل می‌دهد. فرد به واسطه نقش‌هایی که در زیست‌جهان‌های مختلف بر عهده می‌گیرد، هویت خود را می‌سازد:

نقش‌هایی را که زنان در رمان‌ها به عهده گرفته‌اند، شامل موارد زیر است:

- زیست‌جهان خانه: مادر، همسر، فرزند، خواهر.
- زیست‌جهان شغل: نویسنده، روزنامه‌نگار، نقاش، مدیر، خانه‌دار، پرستار، مجسمه‌ساز، فرمانده ارتش.
- زیست‌جهان تحصیل: دانشجو.

به عنوان مثال در رمان «نجواهای شبانه» اکسینا نقاش و مجسمه‌ساز و جمینا مدیر کارخانه است.

در رمان «الفبای خانواده» ناتالیا نویسنده و روزنامه‌نگار است.

در رمان «ترلان» زنی، فرمانده ارتش است.

در رمان «رؤیای تبت» شیوا پرستار است.

در این رمان‌ها نقش مادری، بیش‌تر از بقیه نقش‌ها در رمان تکرار می‌شود. در این نقش، تمام دغدغه‌های یک مادر برای همسر و فرزندان وجود دارد. هرچند نقش مادری بعد از نقش همسری است، ولی در رمان‌ها اهمیت نقش مادری بیش از نقش همسری است. «وقتی کودک گریه می‌کرد، کونچتینا دست و پایش را گم می‌کرد، زیرا می‌ترسید شیرش کافی نباشد... وقتی جوان و نادان بود می‌پنداشت پستان باید زیبا و برجسته باشد حالا پی می‌برد که آن را برای شیردادن کودک خلق کرده‌اند و اگر شیرش کافی باشد، دیگر زیبایی و برجستگی آن مهم نیست» (گینزبورگ، ۱۳۸۸: ۱۵۸).

«این زندگی من است و این دو بچه تنها مال من هستند. حالا تمام مسئولیت فقط به عهده خودم است که چه جوری ادامه دهم. از پس فشار دردی سنگین اشک‌هایم را پاک می‌کنم. احساس می‌کنم قوی شده‌ام» (وفی، ۱۳۹۱ الف: ۱۱۵).

«رنا گفت با اولین حقوق‌اش به خانه‌شان می‌آید. در را باز می‌کند و به افراد خانواده می‌گوید دیگر تمام شد تسلیم شوید. گفت بیوک عاشق پول است، می‌شود او را با کمی پول خرید. اولین حقوق‌ام را می‌گذارم جلویش؛ می‌گویم بگیر مال تو و با حقوق ماه‌های بعد هم یک عالم آزادی برای خودم می‌خرم» (وفی، ۱۳۹۱ الف: ۱۴۰).

۳: جامعه (شخصیت‌های رمان)

جامعه مفهومی بسیار گسترده است که نظریات مختلف، هر کدام تعریفی از آن ارائه می‌دهند؛ اما آنچه در این تحقیق مد نظر است بر اساس نظریه هابرماس یعنی «کنش متقابلی» مفهوم جامعه، عبارت است از مجموعه‌ای از افراد که به واسطه مناسبات و روابطی که در میان آن‌ها وجود دارد گرد هم جمع شده‌اند. جامعه یک رشته واکنش‌های سازمان یافته در برابر موقعیت‌های معینی است که فرد در آن‌ها درگیر می‌شود. افراد به

واسطه روابط متقابلی که با یکدیگر دارند و الگوهای ذهنی که از جامعه می گیرند، کنش می کنند.

اکثر شخصیت های جامعه رمان های نامبرده، زنان هستند. در سیر حوادث رمان، نویسنده به بیان علایق، خواسته ها، ارزش ها، آرزوها و احساسات شان پرداخته است. اکثر زنانی که در رمان نقش ایفا می کنند زنان رنج کشیده ای هستند که از شرایط حاضر ناراضی هستند و در پی یافتن راه حلی برای مشکلات زندگی هستند، به همین دلیل داستان ها با رویکرد فمینیستی کاملاً قابل بررسی است.

به طور کلی زنان داستان های گینزبورگ و وفی را می توان به چهار دسته تقسیم کرد:

۱ - زنانی که شرایط حاضر را پذیرفته اند. آنان زنان منفعلی هستند که به جای تلاش برای تغییر سبک زندگی و بهتر کردن جایگاه زن و شرایط موجود، خود را با شرایط وفق داده اند. «چنورنا می گفت خیلی چیزها را زنان باید به طور طبیعی بدانند، ولی آنا چون همیشه مثل حشرات زندگی کرده است، چیزی نمی داند. او همیشه مثل حشره ای میان سایر حشرات زندگی کرده است. آنا از او می پرسید منظورش از سایر حشرات چه کسانی هستند. چنورنا در جواب می گفت کونچتینا و ننه ماریا؛ فقط جوستینو حشره نیست و مثل آدم زندگی می کند... حتی ایپولیتو نیز به سبک خودش مثل آدم زندگی کرد و مثل حشرات مرد» (گینزبورگ، ۱۳۸۸: ۲۳۰).

«همین رفتارهایت باعث می شود به تو بگویم خرس قطبی. تو از تغییر می ترسی. از تحرک می ترسی. ماندن را دوست داری. فکر می کنی دنیا به همین شکلی که می خواهی، می ماند. تازه مگر همین شکل اش خوب است؟! این قدر سرت توی لاک خودت است که فراموش کرده ای زندگی دیگری هم وجود دارد و این زندگی نیست که تو می کنی» (وفی، ۱۳۹۱ الف: ۳۷).

۲ - زنانی که برای ایجاد تغییر و تحول در مسیر زندگی شان تلاش و کوشش می کنند ولی موفق نمی شوند. «ترلان فکر می کند چرا مهم است. او نتوانسته است در این مدت چنین کاری بکند. دل اش پر است. مثل غده ای ورم کرده و سنگین است. دلش می خواهد

بتواند یک جوری سبک شود. آزاد شود. ولی راه این کار را نمی داند» (وفی، ۱۳۹۱، ب، ۱۸۸).

در رمان «نجوهای شبانه» جمینا تصمیم می گیرد، عشق خود را به نبیا ابراز کند و خود را از این همه رنج نجات دهد، ولی نبیا می گوید هیچ علاقه‌ای به او ندارد. «حالا باید بالای چهل داشته باشد. ازدواج نکرده است و در کازتا زندگی می کند. وقتی که از سوییس برگشت، گفت: نمی گذارم هیچ کس کازتا را از دستم بگیرد... کازتا مال ماما و پاپا بود و من نمی گذارم کسی آن را از من بگیرد» (۱۳۶۴: ۵۳).

۳- زنانی که آگاهانه شرایط را به سوی بهتر شدن تغییر می دهند. «هنگامی که اکسینا آمد، تازه متوجه شدند که هیچ یک از آن‌ها نمی دانند زندگی یعنی چه: اکسینا بر عکس خوب می دانست» (گینزبورگ، ۱۳۶۸: ۷۵). در داستان نجوهای شبانه اکسینا، شخصیتی متفاوت نسبت به زنان دیگر رمان دارد. او نقاش و مجسمه ساز است و این روحیه هنری او باعث می شود که هیچ گاه تسلیم نشود. او زن فعالی است که هیچ گاه از حرکت باز نمی ایستد؛ «بعد اکسینا مریض شد، حالش خوب شد و دوباره شروع کرد به نقاشی، حکاکی و پیاده روی کردن با سگ‌ها» (همان: ۷۷). ماریو، همسر اکسینا تا قبل از ازدواج گاهی به نوعی پرحرفی مدام و عصبی و غیر قابل کنترل دچار می شد که دیگر نمی توانست خود را کنترل کند. او بعد از ازدواج با اکسینا «دیگر به بی خوابی و پرحرفی دچار نمی شد» (همان: ۷۸). اکسینا بعد از مرگ ماریو با پزشک ماریو ازدواج می کند. «با مرگ ماریو غلیان عشق در وجود اکسینا از حرکت باز نمی ایستد و نمی میرد. او زنی است که همیشه می تواند عاشق شود و به عشق تا زمانی که معشوق وجود دارد می تواند وفادار بماند. شعله درونی عشق در او تنها زمانی فروکش می کند که او مرده باشد» (بی نیاز، ۱۳۸۴: ۹۴).

در رمان «پرنده من» شهلا خواهر راوی، شخصی است که همیشه به فکر زندگی بهتر است. «دختر زرنگ مامان... تو آن روزها یادت نمی آید. همیشه جوری زندگی کرده‌ای که انگار زندگی از همین الان شروع شده» (وفی، ۱۳۹۱ الف: ۷۲) راوی علت این رفتار را «عشق» می داند که وجود خود را از آن خالی می داند «شاید هم عشق در خود آدم است.

فکر می‌کنم می‌شود با عشق مثل برگ عبوری به همه جا رفت و در هر جایی زندگی کرد. راستاش من چنین برگی را در جیبم ندارم» (همان: ۷۱).

۴- زنانی که همگام با تغییر و تحولات جامعه حرکت می‌کنند. برای این دسته از زنان فعالیت‌های سیاسی در ارجحیت قرار دارد و حتی تبعید هم می‌شوند. «زمانی که من تبعید بودم، لولا، برای مدت محدود به عنوان منشی در مؤسسه انتشاراتی کار کرده بود» (گینزبورگ، ۱۳۶۴: ۱۹۵).

«رنا در جنجال‌آفرین‌ترین برنامه‌ها سرآمد بود. در سرودخوانی‌ها صدایش بلندتر از بقیه شنیده می‌شد. در اعتراض‌های کوچک و بزرگ مدرسه پیش‌قدم بود و چند نفری هم هوادار داشت که همیشه دور و برش می‌پلکیدند» (وفی، ۱۳۹۱: ۴۷).

۳-۱: تجربیات فردی

از تجربیات مشترک زنان در تمام رمان‌ها می‌توان رؤیایپردازی، تنهایی، انتظار، هراس از دست دادن نزدیکان، و بحران هویت را نام برد.

- رؤیایپردازی: در رؤیا «جوما ناگهان تغییر هویت می‌داد و با او از باریکاده‌ها بالا می‌رفت، باهم سرودهای انقلابی می‌خواندند و گلوله شلیک می‌کردند» (گینزبورگ، ۱۳۸۸: ۱۱۵).

- انتظار: «من انتظار می‌کشم. وقتی امیر می‌آید به او می‌چسبم» (وفی، ۱۳۹۱: الف: ۹۴).

- بحران هویت به دلیل عدم سازش با محیط: «هنوز هم هر روز صبح از خواب بیدار می‌شود و چند ثانیه‌ای صبر می‌کند تا به یاد بیاورد کجاست. بعد آرام‌آرام خودش را برای درک هویت تازه‌اش می‌سازد. روز بعد باز از نو این کار را می‌کند» (وفی، ۱۳۹۱: ۱۲۵).
«به دلیلی که نمی‌دانستم به این دنیا پرت شده‌بودم و شاید تکه‌هایی از وجود را در جایی از فضا از دست داده‌بودم. باید جمع‌شان می‌کردم تا این‌قدر ناقص و سردرگم نباشم. خودم را گم کرده‌بودم و باید پیدا می‌کردم، ولی ای لعنت بر من، خودم را نمی‌خواستم» (وفی، ۱۳۹۱: پ: ۱۶۳).

۲-۳: ارتباطات میان فردی

ارتباطاتی که زنان در زیست‌جهان خود با افراد مختلف برقرار می‌کنند، در واقع مجموعه روابطی است که بین زن (قهرمان داستان) با شخصیت‌های دیگر رمان، وجود دارد.

شاخص‌ها

- ارتباطات خانوادگی: پدر، مادر، فرزند، خواهر و برادر.
- ارتباطات اجتماعی: دوستان صمیمی، همسایگان، رئیس، همکاران، شهروندان.
گینزبورگ در رمان «الفبای خانواده» به بسط و گسترش هر دو ارتباط پرداخته است. ابتدا به توصیف خانواده خود و رابطه اعضای خانواده با یکدیگر می‌پردازد و سپس به بیان روابط اجتماعی و سیاسی شخصیت‌ها می‌پردازد.
آنچه که در میان این ارتباطات حائز اهمیت است؛ تقابل میان افراد است. مثلاً در رمان «پرنده من» تقابل میان زن و شوهر و یا به نوعی تقابل میان گذشته و آینده وجود دارد. «امیر به طرف آینده می‌رود. عاشق آینده است. گذشته را دوست ندارد، آن هم گذشته زنانه‌ای که نه دیوار پریدن دارد، نه دوچرخه سواری، نه فوتبال در محله. گذشته‌ای پر از پچ‌پچ و حرف‌های درگوشی و خاله بازی است. گذشته‌ای که به زیرزمین‌های تاریک و پستوها منتهی می‌شود. امیر حاضر نیست حتی یک قدم با من به عقب برگردد» (وفی، ۱۳۹۱ الف: ۱۵).
و یا در رمان «نجوهای شبانه» تقابل میان وینچنسنینو و کاته را می‌توان نام برد. «کاته از روی عشق با وینچنسنینو ازدواج نکرده بود اما فکر می‌کرد که مرد خوبی است» (گینزبورگ، ۱۳۶۸: ۸۰). این بی‌عشقی سبب می‌شود که بعدها در زندگی رنج بکشد. «می‌گفت: اگر وینچنسنینو این قدر عجیب غریب نبود چی می‌شد؟ اگر با من صحبت می‌کرد، اگر جور دیگری بود، شبیه بقیه مردم بود. بعد من هم جور دیگری می‌شدم، زنی بهتر!» (همان: ۹۶).

۴: زندگی روزمره

در این تحقیق زندگی روزمره به مثابه فرهنگ مطرح می‌شود (زندگی روزمره اصلی‌ترین قلمرو تولید معناست. قلمروی است که در آن قابلیت‌ها و توان‌های فردی و جمعی ساخته می‌شود. بازشناختن این قابلیت‌ها و توان‌هاست که سبب می‌شود، انسان‌ها هم به شناخت خود و دیگری و روابطشان، هم به شناخت جامعه و جهان پیرامون‌شان نایل آیند. زندگی روزمره عرصه بروز فرهنگ حاکم بر جامعه می‌باشد، در بطن حوادث و مسائل پیش پا افتاده در سطح زندگی روزمره می‌توان به فهم و شناختی از زندگی جهان اجتماعی دست یافت.

شاخص‌ها

۱ - تکرار: زندگی روزمره با وقایعی سروکار دارد که «همه روزه» روی می‌دهند. فعالیت‌هایی چون خوابیدن، غذا خوردن و کار کردن که با ریتم‌های روزانه متداول، هم‌نوا هستند و در چرخه‌های بزرگ‌تر تکرار، مانند تعطیلات آخر هفته، تعطیلات سالانه و آغاز ترم تحصیلی جدید جای گرفته‌اند.

عمدتاً زنان هستند که مسئولیت وظایف یکنواخت بازتولید اجتماعی را به عهده دارند: اموراتی مانند رفت و روب، مهیا کردن غذا و مراقبت از کودکان.

«همه دارند زندگی می‌کنند. فقط من مرده‌ام. چون جایی برای رفتن ندارم. مجبورم توی آن خانه تنها بمانم. با بچه‌هایی که از هیچ چیز خبر ندارند، فقط شیر می‌خواهند، غذا می‌خواهند، لباس تمیز می‌خواهند، اسباب بازی می‌خواهند» (وفی، ۱۳۹۱ الف: ۹۶-۹۵).

«مادرم، گاه به گاه می‌کشید و می‌گفت: آخ، لیدیای بیچاره. اینطور برای خودش دلسوزی می‌کرد، برای مشکلاتی که داشت، کم‌پولی؛ بد اخلاقی پدرم؛ آلبرتو و ماریو که همیشه با هم کتک‌کاری می‌کردند؛ آلبرتو که علاقه‌ای به درس خواندن نداشت و همه‌اش فوتبال بازی می‌کرد؛ تو هم رفتن‌های ما، و تو هم رفتن‌های ناتالیا» (گینزبورگ، ۱۳۶۴: ۵۴).

۲ - عادت: عادت، تجربه هر روزه را متبلور می‌کند. عادت صرفاً یک عمل را وصف نمی‌کند، بلکه یک نوع نگرش است. عادت‌ها معمولاً در یک حالت نیمه خودکار، با حواس‌پرتی یا به شیوه‌ای غیر ارادی اجرا می‌شوند.

سکوت از ویژگی‌های رایج شخصیت‌های زن است. زنان در مواردی که با مشکلی سخت روبه‌رو می‌شوند و یا دچار احساس یأس و ناامیدی می‌شوند سکوت می‌کنند. «امیر از سکوت‌های من کلافه می‌شد. می‌خواست حرف بزنم از اتفاقات روز، از خبرهای محله، از شهلا، از مهین، در زندگی جدید راز جایی نداشت ... امیر هر چیزی را شفاف می‌خواست. سکوت من او را می‌ترساند» (وفی، ۱۳۹۱ الف: ۲۷).

زمانی که آنا شخصیت زن رمان «دیروزهای ما» از بارداری ناخواسته خود خبردار می‌شود، گاهی در رویا فرو می‌رود و گاهی سکوت می‌کند. «کودک بار دیگر با جهشی در تاریکی فرومی‌رفت و گم می‌شد و از خود جز سکوت و حیرت چیزی برای آنا باقی نمی‌گذاشت» (گینزبورگ، ۱۳۸۸: ۱۳۸).

۳- خانه: شاخص خانه به عنوان نماد زندگی روزمره است. خانه به مفهوم مکانی ثابت در فضا می‌باشد. یک جایگاه محکم و سخت در فضا، که فرد در آن احساس امنیت و آرامش کند.

در رمان «پرنده من» زن بعد از سال‌ها صاحب خانه شده است و اکنون همسرش می‌خواهد که خانه را بفروشند و به کانادا بروند. زن نگران است که باز این پناهگاه مطمئن و حقیقی را از دست دهد. «من دل‌ام می‌خواهد از خانه‌مان حرف بزنم. خانه‌ای که در آن، مستأجر هیچ صاحبخانه‌ای نیستم. صاحبخانه شیطان نیست، ولی همان اندازه می‌تواند روح آدم را تسخیر بکند... بچه‌ها آزادند با صدای بلند حرف بزنند. بازی کنند. جیغ بزنند و حتی بدونند. من می‌توانم عادت هیس هیس کردن را مثل یک عادت فقیرانه برای همیشه کنار بگذارم» (وفی، ۱۳۹۱ الف: ۱۰).

گینزبورگ در رمان‌های «الفبای خانواده» و «دیروزهای ما» خانه را، وطن خود می‌داند. خانه‌ای که در آن آرامش می‌یابند و باید از گزند دشمنان در امان باشد. تا زمانی که این خانه مشترک ملت در آرامش نباشد، مردم نمی‌توانند در خانه خصوصی خود آرامش داشته باشند.

از وجوه شباهت رمان‌های هر دو نویسنده می‌توان موارد زیر را نام برد:

- زنان، شخصیت‌های اصلی داستان‌ها هستند و حوادث حول محور زنان می‌چرخد.
- به غیر از رمان‌های «ترلان» و «دیروزهای ما» که راوی سوم شخص است، در دیگر رمان‌ها، راوی زنی است که خود از قهرمانان داستان است، و به شرح وقایع می‌پردازد.

- مهاجرت: در رمان «پرنده من» همسر راوی در آرزوی سفر به کانادا است و آنجا را بهترین مکان برای تحقق آرزوهایش می‌داند. در رمان «نجوهای شبانه» نیز نامزد الزا آرزوی رفتن به کانادا و ازدواج با دختری از همان کشور را دارد. پایان هر دو رمان نیز به جدایی منجر می‌شود. «اما اگر حالا با تو به کانادا می‌رفتم همه چیز مثل اینجا می‌شد. چیز تازه‌ای پیدا نمی‌کردیم، ما هم‌چنان از وینچنسینو، نیا و پوریلو حرف می‌زدیم. آنجا هم درست مثل همین جا می‌شد» (گینزبورگ، ۱۳۶۸: ۱۶۸).

«امیر عاشق کانادا است. همه از عشق او خبر دارند. هر کس خبر تازه‌ای از زندگی در کانادا پیدا کند به او می‌رساند. گاهی وقت‌ها جوری از کانادا حرف می‌زند که انگار سال‌ها آنجا زندگی کرده است. آه می‌کشد و می‌گوید: می‌روم کانادا» (وفی، ۱۳۹۱ الف: ۲۰).
- رنج کشیدن به دلیل عدم وجود عشق همسر در رمان‌های «رؤیای تبت» و «نجوهای شبانه»:

در رمان «رؤیای تبت» سه شخصیت زن وجود دارد. شیوا، شعله و فروغ. شیوا و فروغ از بی‌مهری همسران‌شان رنج می‌برند. شیوا نیز دارای عشق یک طرفه می‌باشد. «در طول روز نشانی از رد و بدل‌های عاشقانه یا هم‌دستی محرمانه‌ای که نشان‌دهنده کاری مشترک و لذت‌بخش بین شما باشد دیده نمی‌شد» (وفی، ۱۳۹۱ پ: ۲).

در رمان «نجوهای شبانه» توماسینو می‌گوید: از زمانی که تصمیم گرفته‌است با الزا ازدواج کند؛ مجبور شده است، بسیاری از افکار خود را دفن کند و دیگر نمی‌تواند هم‌چون گذشته با او درباره هر موضوعی سخن گوید. «دیگر نمی‌توانم به درون خودم نگاه کنم. باید روح‌ام را فراموش کنم تا فریاد آن را نشنوم. باید فرسنگ‌ها از آن فاصله بگیرم» (۱۳۶۸: ۱۶۱). الزا می‌گوید: «تنها یک چیز را می‌دانم. من عاشق‌ام و تو نه» (همان: ۱۶۳).

- بیان نکته‌هایی درباره شیوه نویسندگی در آثار هر دو نویسنده:

فریبا وفی: «خودت را گرفتار محیطی کرده‌ای که مجالی برای شکوفایی استعداد نمی‌دهد. آن زمان گذشت که فقر و بدبختی و حتی دیوانگی بستری برای نوشتن بود... در این دوران برای نویسنده شدن باید دوره‌های نویسندگی خلاق را گذراند» (وفی، ۱۳۹۱: ۱۳۶).

گینزبورگ: «اما همه به غلط بر این باور بودند که همه چیز را می‌شود به کلام و شعر تبدیل کرد. به دنبال آن، انزجاری چنان قوی از شعر و کلام به وجود آمد که شعر واقعی و کلام واقعی را هم در بر گرفت، برای هم این در آخر همه کوتاه آمدند» (گینزبورگ، ۱۳۶۴: ۱۷۴).

- پدرسالاری: پدرسالاری از مواردی است که در رمان‌های هر دو نویسنده به آن اشاره شده است. گینزبورگ در رمان الفبای خانواده به آن اشاره کرده است: «ماریو دل‌اش می‌خواست حقوق بخواند، و پدرم در عوض او را مجبور کرده بود، در رشته اقتصاد و بازرگانی نام‌نویسی کند» (گینزبورگ، ۱۳۸۸: ۷۰). یا در رمان «نجوهای شبانه» بالوتای پیر، پدر خانواده فرد مستبدي توصیف شده است.

فریبا وفی در رمان «رؤیای تبت» پدر سالاری را چنین بیان کرده است:

«آقاجان اسم‌ام را از همان موقع که توی شکم مامان بودم گذاشت حسین. وقتی هم دید حسین نیستم، بازهم دوست داشت حسین آقا صدایم بزند. تا هفت هشت سالگی حسین آقا ماندم. موهایم همیشه کوتاه بود و از در و دیوار بالا می‌رفتم» (وفی، ۱۳۹۱: ۶۷).

- بی نامی شخصیت‌های زن یکی از ویژگی‌های مجموعه داستان‌های هر دو نویسنده است. اما از بین رمان‌ها، تنها رمان «پرند من» است که نام شخصیت اصلی در داستان ذکر نشده است. این بی نامی او دلیلی بر بی هویتی اوست. او با تمام تلاش‌هایی که برای حفظ زندگی‌اش انجام می‌دهد؛ برای همسرش ارزشی ندارد. همسرش او را ترک می‌کند و به دنبال آرزوهای خود به کانادا می‌رود.

نتیجه بحث

در این پژوهش، مقوله‌های هویت اجتماعی و نقش‌های اجتماعی و جامعه و زندگی روزمره در رمان‌های دو نویسنده زن ایرانی و ایتالیایی مورد بررسی و مقایسه قرار گرفت. موضوع شش رمان منتخب از این دو نویسنده، روایت زندگی زنان در موقعیت‌های متفاوت از طبقات مختلف جامعه است. کنش این شخصیت‌ها با توجه به فضای اجتماعی، جایگاه آنان و ارتباط با افراد، متفاوت است.

فربیا و فی در رمان‌های «ترلان»، «رؤیای تبت» و «پرنده من» از زنانی سخن می‌گوید که به معنایی روشن از خود و دیگران دست نیافته‌اند و معمولاً با بدبینی به اطراف می‌نگرند. زنانی که معمولاً در خانواده‌های سنتی زاده شده‌اند و به جای فرزندان متولد نشده پسر، بزرگ می‌شوند. سه شخصیت ترلان، شیوا و راوی رمان «پرنده من» از آغاز هویت جنسی‌شان نادیده گرفته می‌شود و همین امر زمینه‌ساز شکل‌گیری هویت‌های خدشه‌دار شده می‌گردد. شخصیت‌های زن رمان‌های و فی معمولاً مجبور به پذیرش سلطه می‌شوند و این پذیرش ناخواسته سبب رنج آنان می‌شود. تنها در رمان ترلان است که شخصیت اصلی کاملاً ناامید نمی‌ماند و به معنای درستی از خود دست می‌یابد و آرمان خود را با یافتن استعداد نویسندگی از دست نمی‌دهد.

به‌طور کلی خانم و فی روایتگر هویت‌های خدشه‌دار شده زنان طبقه متوسط است. زنانی که با وجود این آسیب از منازعه غافل نیستند و همواره برای یافتن معنای خود تلاش می‌کنند. خانم گینزبورگ در سه رمان «الفبای خانواده»، «دیروزهای ما» و «نجوهای شبانه» علاوه بر به تصویر کشیدن زندگی زنان، به بیان اوضاع ایتالیا در دوران جنگ جهانی دوم و فعالیت‌های سیاسی شخصیت‌ها پرداخته است، به طوری که هویت‌سیاسی شخصیت‌ها را مهم‌تر از هویت‌های اجتماعی دیگر جلوه داده است. اگرچه در رمان «نجوهای شبانه» کم‌تر به بیان اوضاع سیاسی پرداخته است و بیش‌تر به بیان زندگی زنان مختلف داستان پرداخته است.

خانم و فی نیز در داستان‌هایش، شخصیت‌های زنی با فعالیت‌های سیاسی آفریده است؛ مانند شیوا، ترلان و رعنا، ولی در داستان‌های او نقش سیاسی اهمیت کم‌تری نسبت به دیگر نقش‌ها دارد.

تفاوت زیست‌جهان زنان ایران و ایتالیا موجب بروز تفاوت‌های چشمگیری در بحث هویت اجتماعی زنان می‌شود. اما از طرف دیگر باید گفت فضای مشترک مردسالاری حاکم بر دو جامعه ایران و ایتالیا شباهت‌های بسیار هویتی را موجب شده است. مقولات مشابه در آثار این دو نویسنده را می‌توان به طور خلاصه چنین ذکر کرد:

- زنان، شخصیت‌های اصلی داستان‌ها هستند و حوادث حول محور زنان می‌چرخد.
- تحمل رنج به دلیل عدم وجود عشق همسر در رمان‌های «رؤیای تبت» و «نجوهای شبانه».

- پدرسالاری از مواردی است که در رمان‌های هر دو نویسنده به آن اشاره شده است.
- بی‌نامی شخصیت‌های زن یکی از ویژگی‌های مجموعه داستان‌های هر دو نویسنده است. بی‌نامی شخصیت‌های زن دلیلی بر بی‌هویتی آن‌هاست.

- مهاجرت: در دو رمان «پرنده من» و «نجوهای شبانه» همسر و یا نامزد راوی در آرزوی سفر به کانادا هستند و آنجا را بهترین مکان برای تحقق آرزوهای‌شان می‌دانند. هم‌چنین زنان داستان‌های گینزبورگ و وفی را می‌توان به چهار دسته تقسیم کرد:
- ۱- زنانی که شرایط حاضر را پذیرفته‌اند. آنان زنان منفعلی هستند که به جای تلاش برای تغییر سبک زندگی و بهتر کردن جایگاه زن و شرایط موجود، خود را با شرایط وفق داده‌اند.

- ۲- زنانی که برای ایجاد تغییر و تحول در مسیر زندگی‌شان تلاش و کوشش می‌کنند ولی موفق نمی‌شوند.

- ۳- زنانی که آگاهانه شرایط را به سوی بهترشدن تغییر می‌دهند.

- ۴- زنانی که همگام با تغییر و تحولات جامعه حرکت می‌کنند.

امروزه خوانندگان ایرانی بسیاری از نویسندگان ایتالیایی را می‌شناسند و آثار ترجمه‌شده آنان را مطالعه می‌کنند. این موضوع تا حدی ناشی از مشابهت خلیات و آداب و رسوم مشترک دو کشور است. خصوصاً مقایسه رمان‌هایی با محوریت مسأله جنگ جهانی دوم در ایتالیا و مقایسه آن با رمان‌های جنگ در دوران نبرد ایران و عراق و پس از آن می‌تواند از درونمایه‌های جالب برای پژوهش باشد.

کتابنامه

- آبوت، پاملا و والاس کالر. ۱۳۸۰، **جامعه‌شناسی زنان**، ترجمه منیژه عراقی، تهران: نشر نی.
- ابراهیم، محسن. ۱۳۷۶، **ادبیات و نویسندگان ایتالیا**، ج ۱، چاپ اول، انتشارات فکر روز.
- براهنی، رضا. ۱۳۴۳، **تاریخ مذکر(رساله‌ای پیرامون تشتت فرهنگ در ایران)**، تهران: نشر اول.
- جنکینز، ریچارد. ۱۳۸۱، **هویت اجتماعی**، ترجمه تورج یاراحمدی، تهران: شیرازه.
- گینزبورگ، ناتالیا. ۱۳۶۴، **الفبای خانواده**، ترجمه فیروزه مهاجر، ویراستاری هوشنگ گلشیری، تهران: انتشارات پاپیروس.
- گینزبورگ، ناتالیا. ۱۳۸۸، **دیروزهای ما**، ترجمه منوچهر افسری، تهران: کتاب خورشید.
- گینزبورگ، ناتالیا. ۱۳۶۸، **نجواهای شبانه**، ترجمه فریده لاشایی، چاپ دوم، تهران: انتشارات اسپرک.
- عزیززاده، گیتی. ۱۳۸۷، **زن و هویت‌یابی در ایران امروز**، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- مهاجر، فیروزه و شیردل، کامران. ۱۳۶۸، **گزیده داستان‌های کوتاه از نویسندگان معاصر ایتالیا**، چاپ اول، تهران: پاپیروس - پیشبرد.
- نوذری، حسینعلی. ۱۳۸۱، **بازخوانی هابرماس**، تهران: نشر مرکز.
- وفی، فریبا. ۱۳۹۱، **الف، پرنده من**، چاپ هفتم، تهران: نشر مرکز.
- وفی، فریبا. ۱۳۹۱، **ب، ترلان**، چاپ سیزدهم، تهران: نشر مرکز.
- وفی، فریبا. ۱۳۹۱، **پ، رؤیای تبت**، چاپ هشتم، تهران: نشر مرکز.

مقالات

- برزگر خالقی، محمدرضا و نیساری تیریزی، رقیه. ۱۳۹۰، «**سیمای زن و عشق در «دده قورد» و «ایلیاد و ادیسه»**»، فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی، دانشگاه آزاد جیرفت، شماره ۲۰: ۴۱-۳۱.
- بی‌نیاز، فتح‌الله. ۱۳۸۴، «**سکوت، حاشیه و دیگر هیچ(نگاهی به رمان نجواهای شبانه)**»، گلستانه، شماره ۶۵: ۹۴-۹۱.
- خسروی‌شکیب، محمد. ۱۳۸۹، «**بررسی اندیشه فمینیسم در آثار شهرنوش و مارگریت دوراس**»، فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی، دانشگاه آزاد جیرفت، سال چهارم، شماره ۱۵: ۹۵-۸۱.